

شاخسار عرفان

توضیحات در باره کتاب بدیع

تألیف: عبدالحمید اشراق خاوری

به اهتمام وحید رافتی

از جناب عبدالحمید اشراق خاوری یادداشت‌های گوناگونی به جا مانده که آنها را به نیت تهیه موادّ اولیه جهت استفاده در دایرةالمعارفی در زمینه معارف بهائی مرقوم نموده بوده‌اند. این یادداشت‌ها، هر چند به صورت مسوّدۀ مقدماتی باقی مانده و عمر معارف آن جناب برای تصحیح و تنقیح و تکمیل آنها متأسفانه وفا ننموده، اما نشر آنها در حدّ خود می‌تواند مفید باشد و شمه‌ای از مساعی خستگی‌ناپذیر و گسترده جناب اشراق خاوری را در زمینه مطالعة معارف امر بهائی عرضه نماید.

با این مقدمه، یادداشت‌های ایشان را که درباره معانی لغوی و شرح اعلام و بعضی از عبارات و اصطلاحات مندرج در کتاب بدیع مرقوم داشته‌اند، ذیلاً مندرج می‌سازد و امیدوار است که طبع این مطالب، مقدمه‌ای برای تحقیقات و مطالعات وسیع‌تر در باره این اثر منیع جمال قدم باشد.

لازم به یادآوری است که کتاب بدیع به سال ۱۲۸۳ هـ. ق / ۱۸۶۶ م در ظرف سه روز از قلم جمال قدم در ادرنه عزّ نزل یافته است. شرح نزول این اثر آن‌که میرزا مهدی قاضی گیلانی که از پیروان میرزا یحیی ازل و ساکن اسلامبول بود، مکتوبی حاوی ایرادات و اعتراضات به جمال قدم برای آقا محمدعلی تنباکوفروش اصفهانی که از اصحاب جمال قدم بود به ادرنه فرستاد و آقا محمدعلی مکتوب مزبور را به حضرت بهاءالله تسلیم نمود. پس از این جریان، کتاب بدیع از لسان آقا محمدعلی

در جواب به شبهات و اعتراضات میرزا مهدی قاضی عزّ نزول یافت. این کتاب در سنه ۱۲۸۶ هـ. ق / ۱۸۷۰ م در ۴۱۲ صفحه به وسیله جناب زین‌المقرّبین کتابت شده و همین نسخه ابتدا در طهران و سپس در سال ۱۹۹۲ م، در پراگ طبع و انتشار یافته است. کتاب بدیع به همت لجنه نشر آثار امری در ۲۱۳ صفحه به سال ۲۰۰۸ م در آلمان نیز تجدید طبع شده است. نحوه عرضه مطالب در سطور ذیل چنین است که ابتدا شماره صفحه کتاب بدیع طبع آلمان و بعد شماره صفحه کتاب را در طبع طهران عرضه می‌دارد و سپس فقره مورد نظر در آن صفحه را مندرج می‌سازد و بعد توضیحات جناب اشراق خاوری را در باره آن فقره نقل می‌نماید. نکات و توضیحات اضافی که تزئید آنها بر مطالب جناب اشراق خاوری مفید تشخیص داده شده، تماماً در پرانتز درج گردیده و از این عبد است.

امید است که نشر یادداشت‌های جناب اشراق خاوری، راهنمای سودمندی برای درک بهتر مندرجات کتاب بدیع باشد و مطالعه کنندگان آن کتاب نفیس را مفید واقع شود.

وحید رأفتی

۱/۱: انفس مشرکه: نفوسی که از متابعت حقّ تعالی برکنار شده و از میرزا یحیی (ازل) پیروی می‌کردند، عندالله از مشرکین محسوبند. نصوص الواح مبارکه در این باره در مائده آسمانی (جلد هفتم) مندرج است.

۲/۱: منظر اکبر: در مقامی، هیکل مبارک جمال قدم جلّ جلاله و در مقامی، مقصود قصر مبارک است.

(برای ملاحظه شرحی درباره «منظر اکبر» به قاموس توقیع صد و هشت، ص ۱۳۲ مراجعه فرمایید. و نیز نگاه کنید به مائده آسمانی، ج ۴، ص ۳۵۵-۳۵۴)

۲/۱: طمطمایم یم عنایت: وسط دریا، مرکز دریای مواج، توجه الهی.

۳/۱: فطام: طفل را از شیر باز گرفتن.

۴/۲: فوحات: نسیم‌های خوش بوی و جان بخش.

۴/۲: ابصر مرموده: چشم‌های بیمار که از مشاهده انوار عاجز است. چشم‌هایی که به درد مبتلا است؛ چشم ناسالم.

(اشاره‌ای است به کوردلی و کوران باطنی که از مشاهده حقایق محرومند.)

۵/۲: نفس موهوم: مقصود میرزا یحیی ازل است.

(برای ملاحظه شرح مطالب در این باره، به ذیل "شخص موهوم" در کتاب ریح مختوم، ج ۲، ص ۱۶-۱۲ مراجعه فرمایید.)

۵/۳: این عبد خادم: مقصود، میرزا آقاخان خادم‌الله است که کتاب بدیع را که در جواب اعتراضات مهدی گیلانی از لسان مبارک جاری می‌شد، می‌نگاشت.

(برای ملاحظه شرح احوال و مطالب مربوط به میرزا آقاخان خادم‌الله به اسرارالآثار (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۸ بدیع، ج ۳، ص ۱۷۰-۱۹۶، اثر جناب فاضل مازندرانی مراجعه فرمایید.)

۶/۳: نفسی که عندالله مردود بوده: مقصود، سید محمد دجال اصفهانی است که به مهدی قاضی گیلانی القا کرد، آنچه را که توانست از افتراات و اکاذیب علیه جمال قدم جل جلاله و مهدی هم جمیع آنها را در نامه‌ای به حضور مبارک به ادرنه فرستاد و کتاب بدیع در سال ۱۲۸۳ هـ. ق در جواب شبهات او از لسان آقا محمدعلی تنباکوفروش اصفهانی نازل شد.

(برای مطالعه شرحی درباره سید محمد اصفهانی به ذیل "سید لثیم اصفهانی" در کتاب ریح مختوم، ج ۱، ص ۷۶۲ - ۷۶۱ مراجعه فرمایید.)

۶/۳: کف الصفر: دست خالی، احتیاج، بی چیزی، انقطاع.

۷/۳: ملح اجاج: ملح به کسر اول شور و اجاج به ضم اول تلخ است.

(ملح اجاج، اصطلاحی قرآنی است. خداوند در سوره فرقان (۲۵) آیه ۵۳ چنین می‌فرماید: «و هو الذی مرج البحرین هذا عذب فرات و هذا ملح اجاج و جعل بینهما برزخاً و حجراً محجوراً.» مضمون کلام الهی آن که: خداوند دو دریا را به هم در آمیخت که آب یکی گوارا و شیرین بود و آب دیگری شور و تلخ و بین این دو دریا، واسطه و حایلی قرار داد تا در عین به هم آمیختن، همیشه از هم منفصل باشند.)

۷/۴: برهوت: جایگاه مشرکین و کفار، نام بیابانی است در روی زمین که شوره‌زار است و گویند ارواح اشرار و کفار را بدان جای برند و معذب سازند تا یوم قیامت که پس از رسیدگی به حساب، آنان را در دوزخ، محل دهند.

(برهوت، اصلاً نام درّه‌ای در حضرموت است که چاه برهوت در دامنه کوه آتشفشان آن واقع بوده و از آن بو و بخارهای متعفن بر می‌خاسته و اعراب، آن را محلّ ارواح گناهکاران می‌دانسته‌اند.)

۸/۴: ممرد: صاف و درخشنده، بدون تیرگی و زنگار.

۸/۴: آدم تا خاتم: یعنی همه رسولان و انبیا از اول تا آخر.

۸/۴: انفس مشرکه فرعونیه: معرضین از مظاهر امر در هر دور و زمانی از مشرکین و مظاهر فرعون محسوب‌اند.

(فرعون در آثار اهل عرفان، رمزی از نفس و هوی و انانیت و جاه‌طلبی است. در آثار جمال‌قدم، معرضین بیان از جمله به فراعنه موسوم شده‌اند چنان که در لوحی چنین می‌فرمایند:

«کتاب نازل، کنز ظاهر، آیات مشرق، بینات مهیمن، بحر علم موج ...
جباریه و فراعنه الیوم اهل بیانند که از افق عرفان محروم و ممنوعند، به
اوهامات قبل تمسک جسته و در اضلال ناس کوتاهی ننموده و
نمی‌نمایند...»

(برای ملاحظه شرح مطالب درباره فرعون به فرهنگ اساطیر، ص ۳۲۶ - ۳۲۴ مراجعه فرمایید.)

۸/۴: اذن واعیه: گوش‌های شنوا.

۹/۴: سجّین: درکات پست، دوزخ، جایگاه مشرکین و منافقین. در قرآن مجید، کلمه سجّین در مقابل کلمه علیّین ذکر شده است. علیّین درجه ابرار و سجّین مقام اشرار و مشرکان است. (در آیه ۷ سوره مطفّفین (۸۳) است که «انّ کتاب الفجّار لفی سجّین»).

۹/۴: علیّین: درجات عالیّه، مقرّبین و مقام مقرّبین. در قرآن مجید (آیه ۱۸ سوره مطفّفین (۸۳) نازل شده: «ان کتاب الابرار لفی علیّین».

۹/۵: عبادت عجل: عجل، گوساله سامری است که در غیبت حضرت موسی، قوم یهود را به عبادت گوساله دعوت کرد و مقصود از عجل در این مقام، میرزا یحیی ازل است.

(برای ملاحظه مطالب مربوط به عجل و سابقه آن در تورات و قرآن، به ذیل "عجل" در کتاب رحیق محتوم، ج ۲، ص ۱۳۸-۱۳۲ مراجعه فرمایید. و نیز نگاه کنید به ذیل "سامری" در فرهنگ اساطیر، ص ۲۳۷-۲۳۶)

۱۲/۶: خوّار: به ضمّ خا، صدای گوساله است. در این مقام مخصوص برای یحیی ازل این لقب استعمال شده و در دوره حضرت ربّ اعلیّ جلّ ذکراه، خوّار، لقب ملاً جواد ولیانی قزوینی بود. به ذیل ولیانی مراجعه شود. جناب اشراق خاوری در ذیل ولیانی چنین آورده‌اند:

«ولیان، ازدهات قزوین است و ولیانی، ملاً جواد از اهل آن جا بود که به جواد ولیانی و برغانی و ملاً جواد قزوینی هم معروف است. این غیر از جواد قزوینی، ناقض معروف است.»

ملاً جواد ولیانی از اتباع شیخ احمد و سید کاظم رشتی بود و انتظار ظهور مهدی موعود را داشت و چون ندای حضرت اعلیٰ به باییت بلند شد، به خیال این که آن حضرت مبشر ظهور حجّة بن الحسن موعود است، قیام کرد و از ندای الهی تبعیت نمود و به کربلا رفت و جمعی را با خود برد و منتظر بود که حضرت اعلیٰ جلّ ذکره، حسب الوعدّه از مکه به کربلا تشریف خواهند آورد و قیام خواهند فرمود. ناگهان خبر رسید که هیکل مبارک از مکه عازم شیراز شده‌اند و در سفر کربلا بداء شده است و امر فرموده‌اند که اصحاب به شیراز بروند. ملاً جواد، خود را به شیراز رسانید ولی حضرت اعلیٰ در آن ایام به واسطه نزول بلا یا با کسی ملاقات نمی‌فرمودند، لهذا ملاً جواد را تزلزلی دست داد. حضرت اعلیٰ فرموده بودند که اصحاب با هیکل مبارک تماس نگیرند و در همه حال به جناب ملاً حسین بشرویه‌ای که در شیراز بود، توجه کنند و او را به لقب باب مفتخر فرمودند. این کار بر ملاً جواد گران آمد و از امرالله تبزی کرد و چند ورقه از آثار مبارکه را نزد علما برد و تفتین‌ها کرد و فسادها به راه انداخت و توقیعات مبارکه صادر شد و او را خوار نامیدند که اشاره به فتنه سامری و عجل و اقدامات اوست و هم‌دستان خوار را عجل و سامری خواندند.

ملاً جواد از شیراز به قزوین رفت و رساله‌ای در ردّ امرالله نوشت و در قزوین فتنه و فسادى به راه انداخت و حضرت طاهره، جواب ردیّه او را مرقوم داشتند که نسخه آن در دسترس می‌باشد. الواح متعدّدّه از حضرت اعلیٰ جلّ ذکره در طرد خوار و عجل و سامری نازل شده که در دسترس است و در جواب عدّه‌ای از مؤمنین هم طرد آنان و فسادهای آنان را تشریح فرموده‌اند. به ذیل خوار مراجعه شود.»

جناب اشراق خاوری در باره خوار در یادداشتی دیگر چنین نوشته‌اند:

«خُوَار، به ضمّ خاء و فتح واو، لقبی است که حضرت ربّ اعلیٰ جلّ ذکره بعد از طرد کردن مَلّاجواد ولیانی قزوینی به او دادند و در بین اهل ایمان، مَلّاجواد ولیانی قزوینی به خوار معروف و هم‌دستان او به سامری و عجل مشهورند. مَلّاجواد خوار با حضرت طاهره قرابت داشت و در اوایل حال، از قزوین حضرت طاهره به واسطهٔ همین مَلّاجواد با تعالیم شیخ احمد احساسی و سید کاظم رشتی آشنا شدند. بالجمله، مَلّاجواد پس از مشاهدهٔ حصول بداء در سفر مبارک حضرت اعلیٰ از مکه به کربلا و مشاهدهٔ عظمت و جلالت قدر مَلّاحسین بشرویه‌ای در شیراز که به امر مبارک حضرت اعلیٰ مرجع اصحاب و ملقب به باب گردیده بود، آتش حسد و بغضش زبانه کشید و از امرالله تبری کرد و در توقیعات مبارکه، او را به نام خُوَار، و هم‌دستان او مَلّاعبدالغنی عراقی به لقب عجل، یعنی گوسالهٔ سامری و میرزا ابراهیم شیرازی به لقب سامری مشهور و ملقب شدند. مَلّاجواد، در قزوین فسادها کرد و سبب وقوع فتنه‌ها گردید و در توقیعات مبارکه، ذکر فساد و فتنه او نازل شده است. از جمله، در ضمن توقیعی که در بارهٔ مصائب خود و علت حصول بداء در سفر کربلا بیان فرموده‌اند، در بارهٔ جواد ولیانی می‌فرمایند؛ قوله تعالی: "وان اعظم ما نزل بی عمل خُوَار الولیانی فی ظلمه وانی حین الّذی کتبت الورقة لحکم رده کانی سمعت منادیاً ینادی فی سزی افد احبّ الاشیاء الیک کما فدی الحسین علیه السّلام فی سبیلی..."»

(برای ملاحظهٔ شرح احوال و اقدامات جواد ولیانی، می‌توان به صفحات ۳۸۹ - ۳۸۷ کتاب ظهور الحقّ، جلد سوّم مراجعه نمود. مناجات حضرت ربّ اعلیٰ در بارهٔ خوار و همراهان او نیز در صفحهٔ ۲۷۱ - ۲۶۸ کتاب فوق به طبع رسیده است. فقره‌ای از بیان حضرت ربّ اعلیٰ که جناب اشراق خاوری در ذیل توضیحات خود نقل فرموده‌اند،

مأخوذ از توقیع منیعی است که در صفحه ۲۸۰ کتاب ظهورالحق، جلد سوم مندرج می‌باشد.

۱۲/۶: غمد: به کسر غین و سکون میم، غلاف شمشیر.

۱۲/۶: اسیاف شاحذه: شمشیرهای بزنده، تیغ‌های تیز و بزآن.

۱۴/۶: آیه لاینفد: یعنی زبان انسان را خداوند طوری قرار داده که هر چه بخواهد می‌گوید و هیچ وقت از برای گفتار زبان نفاذ و نهایتی نیست.
(از جمله معانی نفاذ، تمام شدن و به اتمام رسیدن است.)

۱۵/۷: شجرة اعراض: میرزا یحیی ازل.

۱۶/۸: ملأ بیانیه: معرضین بیان که به جمال رحمان در ظهور آخر مؤمن نشدند.

۱۷/۸: ارانده قوم: اصطلاح عامیانه است که کلمه رند را به ارانده جمع بسته‌اند.
مقصود، مردمان زرنگ و متظاهر و فریبنده هستند.

(کلمه ارانده در متن نامه وارده به حضور جمال قدم آمده و عیناً از نامه مذکور در متن کتاب بدیع نقل گردیده است. رند، در لغت به معنی بی‌قید و بند و لا ابالی است. در متون عرفانی، رندی از جمله دال بر وارستگی و انقطاع از شئون دنیای مادی است. نگاه کنید به ذیل "رند/ رندی" در حافظ‌نامه، ج ۱، ص ۴۱۳ - ۴۰۳)

۱۸/۸: مرادیّه: محلی است در شهر ادرنه که بیت مبارک در آن جا بوده است.

۱۸/۹: حاجی میرزا احمد: مقصود، حاجی میرزا احمد کاشانی برادر حاجی میرزا جانی پریا و حاجی محمد اسمعیل ذبیح کاشانی است که به علت خبث طینت و سوء لسانش در بغداد به قتل رسید.

۱۹/۹: ما غادر: ترک نشده، ناگفته نمانده، از قلم نیفتاده.

۱۹/۹: قواصف: طوفان‌های شدید، بادهای شدید بنیان کن.

۲۱/۱۰: مطلع بقر: حیوانیت، نادانی، مانند گاو که جز خواب و خوراک چیزی نمی‌داند.

(گاو در اصطلاح اهل عرفان و اشراق، کنایه از نفس اماره، حرص و امل است).

۲۱/۱۰: شیاطین انسیّه: نفوسی که به گمراهی مردم مشغولند، در ظاهر انسان و در باطن شیطان فریبنده هستند.

۲۲/۱۱: نباح: زوزه و عوعو سگ.

۲۲/۱۱: قباع: زوزه جانورانی مانند گرگ و غیره.

۲۵/۱۲: بَثّ: پراکنده شدن.

(شدت حزن و تأثر و تأسف)

۲۷/۱۳: التباس: اشتباه کاری

(معانی دیگر التباس، پوشیدگی، نهفتگی و پوشیدن امور بر کسی است.)

۲۷/۱۳: ختّاس: شیطان، فریبنده، گمراه کننده. کسی که برای فریب دادن مردم، باطن خود را مستور می‌دارد و به ظاهر، خویش را حقّ به جانب معرّفی می‌کند تا بتواند ساده‌دلانی را به دام تزویر خویش گرفتار سازد.

۲۸/۱۴: صقّع: ناحیه، طرف، جهت.

(معانی دیگر صقّع، حدّ و مرتبه است.)

۲۸/۱۴: مرایا: جمع مرآت است و مرایا عبارت از نفوسی بودند که به عنوان مرآت از طرف حضرت اعلیٰ منتخب شدند و هر هیجده نفر مرآت در ظلّ یکی از حروف حیّ قرار داشت که با خود آن حرف حیّ عدد واحد (۱۹) را تشکیل می‌داد.

(حضرت بهاءالله در باره مرایا در لوح سراج که در مائده آسمانی، ج ۷، ص ۸۵ به طبع رسیده، چنین می‌فرمایند:

«... کُلّ این اسما، طائف حول مظهر نفس قدم بوده و خواهد بود، مثل این که در این حین، اگر جمال قدم شجری را به کُلّ اسمای حسنی و صفات علیا موسوم فرماید، آنّه لیقدر و لیس لاحد ان یعترض علیه لانه هو المختار و ماسواه فی قبضته الاقتدار لاله الاله العزیز الجبّار. و دیگر آن که کُلّ خلق را مرایای لطیفه نامیده‌اند و می‌فرمایند: اگر مسّ کند آن مرایا را جذبات حبّ الهی جذب می‌فرماید و اگر مسّ نماید، دون حبّ نازل می‌شود بر عین آن مرایا غباری که حائل می‌شود مابین آن مرآت و بین عرفان امر پروردگار قادر علیم، بقوله جلّ و عزّ: ان الخلق مرایا لطیفه ان یمسها حب یمسها و ان یمسها دون حب ینزل عینها غبار یحولن بینه و بین امر ربّه انتهی اذا تفکروا یا ملاء الغافلین...»

۳۰/۱۵: اسم الهاء: مقصود، شخصی به نام هادی بود که از توجّه به حضرت مقصود خودداری می نمود و این لوح مبارک، توسط یکی از احبّا برای او ارسال گردید و چنان به نظر می رسد که حاجی میرزا هادی دولت آبادی باشد.

(در باره حاجی میرزا هادی دولت آبادی به لوح جمال قدم که در مائده آسمانی، ج ۴، ص ۹۱-۹۲ به طبع رسیده مراجعه فرمایید.)

۳۱/۱۵: موقف الحشر: روز قیامت که جمیع بندگان در محضر عدل الهی محشور می شوند. دوره ظهور مظهر امرالله که به قیامش، قیامت تحقّق می یابد و همه خلق در پیشگاه حضرتش محشور می شوند و به خطاب الهیه مخاطب می گردند و مؤمنین به جنّت ایمان و لقا وارد و منکرین در نار کفر و نفاق و محرومیّت ابدی معذب می شوند.

۳۲/۱۶: بدیع الاول: آدم ابوالبشر، سرسلسله نوع انسان در جهان

(و در یادداشتی دیگر جناب اشراق خاوری چنین آورده اند: در اصطلاح مخصوص امرالله در دوره بیان و دور جمال قدم جلّ ذکرة مقصود از بدیع اول، آدم ابوالبشر است که مطابق کتب سماویّه سرسلسله انسان و اول نفسی است که به خلعت هستی در عالم امکان مخلّع گردید. در لوح شیخ محمدتقی نجفی، ص ۶۸ فرموده اند؛ قوله تعالی: «از حضرت خاتم روح ما سواه فداه و من قبله حضرت روح الی أن ینتهی الی البدیع الاول در احیان ظهور کلّ مبتلا بوده اند...»)

(حضرت بهاءالله در یکی از الواح چنین می فرمایند:

«لوح عربی منیع ارسال شد، حال به لسان پارسی بدایع کلمات قدس الهی القا می شود ... باری، این ظهورات عزّ احدیه از اول لا اول بوده تا آن که زمان

منتهی شد به ظهور بدیع اول در قمیص آخر و طالع شد از مشرق اعلی
نقطه اولی جلّت عظمته و علّت آثاره و عزّ کبریائه و ناس را به شریعه بقا
هدایت فرمود...»

(و نیز نگاه کنید به ذیل "آدم ابوالبشر" در فرهنگ اساطیر، ص ۴۱ - ۳۸)

۴۴/۲۲: مرشدت: مقصود میرزا یحیی ازل است که مرشد و پیشوای معرضین بیان
بود.

۴۴/۲۲: غصن ربّانیه: مقصود حضرت عبدالبهاء مرکز عهد الهی است که الواح
مبارکه را به خطّ خود استنساخ می فرمودند.

۴۸/۲۳: ظهوره الآخر: مقصود، ظهور جمال قدم جلّ جلاله است که بعد از حضرت
اعلی قیام فرمودند و از نقطه نظر وحدت حقیقیّه مظاهر الهیه ظهور حضرت اعلی
ظهور اول جمال قدم بود و ظهور جمال قدم ظهور ثانی آن حضرت.

۴۹/۲۴: مفازه: بیابان بی آب و علف که امید نجات در آن نباشد و عرب از راه تفأل
به خیر چنین بیابانی را مفازه می نامد، یعنی جایگاه خلاصی از مرگ، چنان چه از راه
تفأل مارگزیده را که امیدی به حیاتش نیست، سلیم می گوید.

۴۹/۲۴: غمرات الفنا: اعماق دریای نیستی.

۵۱/۲۵: فرط فی جنبک: تفریط در جنب در لغت کنایه از زیاده روی در قصور و
گناه است و دور شدن از انجام وظیفه وجدانی و «فرطت فی جنبک» یعنی در
عصیان و گناه افراط کرده ام.

(در آیه ۵۶ در سوره زمر "۳۹" می فرماید: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ...»)

۵۲/۲۵: اسم الوحید: در این مقام، مقصود یحیی ازل است که به عقیده بابیان و معرضین بیان، نظر به این لقب، مقام شامخی را داراست و حضرت اعلیٰ جلّ ذکره او را وحید نامیدند؛ از راه تطبیق اسم یحیی در صورتی که با دو یاء حساب شود با کلمه وحید. و نیز همین لقب وحید را به جناب سید یحیی دارابی هم عنایت فرمودند و برای امتیاز این دو از یکدیگر، کلمه (اکبر) به وحید اضافه می شود و جناب سید یحیی دارابی به لقب وحید اکبر نامیده می شود. در الواح جمال قدم جلّ جلاله، این مطلب نازل شده، یعنی وحید اکبر در باره جناب دارابی استعمال شده است.

(برای ملاحظه شرح بیشتر در باره این مطالب، به ذیل "وحید اکبر" در حقیق مختوم، ج ۲، ص ۶۱۴ - ۶۱۳ و نیز به ذیل "دو واقعه هائله نی ریز و زنجان" در حقیق مختوم، ج ۱، ص ۶۰۵ - ۵۹۹ مراجعه فرمایید.)

۵۴/۲۶: رفیق اعلیٰ: مقام قرب الهی، مقام قرب به حقّ تعالیٰ جلّ شأنه. جمله (به رفیق اعلیٰ ارتقا جسته اند ...) کنایه از صعود و انتقال از نشئه فانی به جهان باقی است.

(جمال قدم در یکی از الواح مبارکه چنین می فرمایند:

«لوح عربی منیع ارسال شد، حال به لسان پارسی بدایع کلمات قدسی الهی القا می شود ... قسم به جمال قدم که اگر نفسی یک بار از این دنیا طاهر و مقدّس شده، به رفیق اعلیٰ ارتقا جوید، ابدأ فنا نیند، به هستی اندر

هستی رسد و ابداً نیستی و فنا را به این هستی و بقا راه نه و لکن چه فایده که این ناس با قلوب غیر طاهره، این نغمه الهی را ادراک نمایند...»

۵۵/۲۶: معنعن: از انواع احادیث اسلامی است که در سلسله راویان آن حدیث کلمه «عن فلان و عن فلان» تکرار می شود تا به معصوم و یا به رسول الله سند آن حدیث می پیوندد. در کتاب بدیع، جمال قدم جلّ جلاله از روی استهزا به سخنان باطل و روایات مجعوله صادره از ناحیه پیروان یحیی کلمه معنعن را ذکر فرموده اند.

۵۴/۲۶: حسین مشهور به سوخته: حسین مشهور به (سوخته) از پیروان یحیی ازل و از مخالفین و معاندین شدید جمال قدم جلّ جلاله بود.

(حضرت بهاء الله در لوحی که از لسان میرزا آقا جان خادم الله در تاریخ ۸ رمضان ۱۳۰۶ هـ. ق عرّ صدور یافته، در باره حسین سوخته چنین می فرماید:

«حمد مقدّس از ذکر حامد و محمود، مطلع نور احد، حضرت محمّد را لایق و سزااست که شریعتش حصن متین است و احکامش حافظ دین ... ذکر حسین سوخته را نموده اند، ای کاش به او می گفتند که تو در ارض طاء نبوده و هم چنین مثلت سید محمّد بعد از ورود در عراق او نزد ما می آمد و می رفت، لعمر المقصود از اصل امر آگاه نبوده و از این مراتب گذشته از کجا دانسته آن چه نزد نقطه اولی رفته از که بوده. بگوئید: ان وجدت لنفسک سمعاً و بصراً و فؤاداً ارجع الی الآثار انّها تهدیک الی نور مبین و نبأ عظیم، و لکن قابل هدایت نبوده و نیست. بغضا بر نقطه بیضا غلبه نموده و آن را محو کرده و لکن تکلیف ما دعاست. از فضل و عنایت حقّ، فساد و جدال و نزاع کلّ نهی شده، نهیاً عظیماً، لذا باید از بحر کرم الهی، نجات کلّ را بطلبیم و از برای هر یک عدل و انصاف مسئلت نماییم. اوست جواد و

اوست کریم ... معاشرت با حسین سوخته جایز نه، چه که به نار بغضا
 مشتعل است و از عدل و انصاف محروم الا بعد الرجوع، دعوه بنفسه
 متوکلین علی الله العلیم الخبیر...»

۵۴/۲۶: در ظلّ شیطان واقع: مقصود، یحیی ازل است که میرزا حسین سوخته در
 پناه او قرار گرفت و از طرفداران او شد و با امرالله و جمال قدم جلّ جلاله بنای
 مخالفت را گذاشت.

۵۴/۲۶: میرزا حسین قمی: متولیّ باشی حرم معصومه قم و از بابیان منافق بوده که
 همواره به مقتضای اوقات، اظهار ایمان و اظهار نفاق می نمود. زمانی در سیاه چال
 محبوس می شد و گاهی هم از خود نفی ایمان می کرد. در اوقات قلعه طبرسی با
 جناب قدّوس بود ولی پس از چندی از قلعه خارج شد و از امرالله تبرّی کرد و به
 لشکر شاهزاده مهدی قلی میرزا پیوست و در بارفروش در هنگامی که جناب قدّوس
 گرفتار ظلم مشرکین و اعدا بودند، آن حضرت را بیازرد و آب دهان به صورت
 مقدّس آن حضرت افکند و بسیار سبب فتنه و فساد شد.

(برای ملاحظه لوح جمال قدم در باره میرزا حسین قمی به کتاب مائده آسمانی، ج ۸، ص
 ۱۵۷ مراجعه فرماید.)

۵۴/۲۷: الاعرج الذی تبرّء: مقصود از اعرج، ملا محمد جعفر نراقی است که توسط
 جناب باب الباب در کاشان به امر مبارک حضرت اعلیّ مؤمن شد و بعداً از اتباع
 یحیی ازل شد و کتابی در ردّ امر جمال مبارک جلّ جلاله نوشت و در میان بابیان
 منتشر ساخت و چون در حین مشی می لنگید، به اعرج معروف بود.

کتاب اعرج، تذکره الغافلین نام داشته و آن را در ماه ذی الحجّه سال ۱۲۸۴ هـ. ق. (مارچ - اپریل ۱۸۶۸م) به اتمام رسانده است. ملا محمد جعفر نراقی، مشهور به اعرج در سال ۱۲۸۶ هـ. ق. (۱۸۶۹م) در انبار دولتی مسموم شد و مرد.

(یکی از آثار حضرت بهاء الله خطاب به ملا جعفر نراقی، در صفحه ۱۸۷-۱۸۲ کتاب مجموعه آثار قلم اعلیٰ، طهران: لجنة ملیّ محفوظه آثار، شماره ۷۶، ۱۳۳ بدیع، به طبع رسیده و مصدر به این بیان است: «به نام خداوند جلّ ذکرة نوشته از آن جناب بین یدی عبد حاضر شد، مشعر بود بر جزع و فزع زیاده از حدّ...»)

۵۵/۲۷: ذلک فی حدّ اللّاشیء: بیان حضرت اعلیٰ جلّ ذکرة است که در باره عظمت آیات و عظمت ظهور من یظهره الله می فرمایند که یک سطر از آثار آن حضرت، بهتر است از کلام کلّ من علی الارض. و بعد می فرمایند که: افعّل تفضیل یعنی کلمه (بهرتر) هرگز نمی تواند حقّ مطلب را ادا کند؛ زیرا کلام آن حضرت قابل قیاس با کلام کلّ من علی الارض نیست، هم چنان که انوار شمس در مرآت به هیچ وجه قابل مقایسه با انوار شمس سماء نیست؛ چه که کلّ من علی الارض در اقبال حضرت موعود لاشیء محض اند و آن حضرت غیر محدود و خالق و آفریدگار جمیع من علی الارض است و لاشیء محض چگونه می تواند با حضرت مشیء الشیء مقابله کند و مقایسه شود.

(بیان مبارک حضرت ربّ اعلیٰ که جناب اشراق خاوری مضامین آن را نقل فرموده اند و در کتاب بدیع (ص ۵۵ و ص ۲۷ طبع آلمان) نیز بدان استشهاد شده، در باب دوازدهم از واحد سوم کتاب بیان فارسی مندرج است.)

۵۵/۲۷: **طوریون**: در تفسیر احسن القصص، کلمه **طوریون** به مؤمنین و مقربین اطلاق شده و می‌فرمایند که در دوره ظهور و موعود بیان، **طوریون** منصعق می‌شوند و این کلمه از داستان حضرت موسی و مشایخ اسرائیل که در کوه طور تقاضای رؤیت حق را نمودند و همه از مشاهده تجلی حق مدهوش و منصعق شدند، مأخوذ شده است و شرح آن در قرآن مجید نازل شده و در سفر خروج تورات نیز مذکور است.

(خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَانِي وَلَكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ نَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ.» (اعراف / ۱۴۳)

برای ملاحظه متن احسن القصص که جناب اشراق خاوری به مضامین آن اشاره نموده‌اند، به کتاب منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۴ بدیع، ص ۳۵، مراجعه فرمایید.

۵۵/۲۷: **ادلاء**: در کتاب بیان فارسی به بعضی از مؤمنین ادلاء اطلاق شده و در ردیف مرایا و شهدا و نقبا آنان را ذکر فرموده‌اند.

(قضیه ادلاء در باب هفدهم از واحد پنجم کتاب بیان فارسی مورد شرح و بسط حضرت ربّ اعلی قرار گرفته است.)

۵۶/۲۷: **اهل جنت و اهل ناز**: مقصود از جنت در این ظهور اعظم و به اصطلاح امراالله، رضای الهی و جنت معرفت و عرفان و جنت فوز به لقای حضرت رحمان و

امثالها می باشد که در الواح مبارکه مَصْرَح است، قوله تعالی: «قال این الجنّة والنّار قل الاولى لِقائى و الاخرى نفسک یا ایّها المشرک المرتاب... (آثار قلم اعلى، ج ۱، طبع ۱۹۹۶م، ص ۲۲۸) و نار در مقامی، نار اعراض و نار کفر و نار نفاق و امثالهاست و نیز روح انسانی پس از صعود از این مقام بر حسب اعمالی که مرتکب شده، در جنت موعود متنعم و یا در آتش دوزخ معذب خواهد شد.

۵۶/۲۷: **تسنیم معارف**: تسنیم، نهری است در بهشت بنا به نصّ قرآن مجید. معارف الهیه در این ظهور اعظم، به تسنیم جنت تعبیر شده است که مؤمنین و مقربین در جنت ایمان از آن بهره مند می شوند.

(در آیات ۲۷ و ۲۸ سوره مطففین (۸۳) است که «و مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ».)

(نگاه کنید به ذیل "تسنیم" در فرهنگ اساطیر، ص ۱۴۷)

۵۶/۲۷: **سلسبیل بیان**: سلسبیل، نهری است در بهشت به تصریح قرآن مجید. آیات الهیه در این ظهور اعظم به سلسبیل تعبیر شده که مؤمنین در جنت ایمان و فوز به لقا از آن نهر عظیم استفاده می کنند.

(در آیه ۱۸ سوره انسان "۷۶" است که «عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا». و نیز نگاه کنید به ذیل "سلسبیل" در فرهنگ اساطیر، ص ۲۵۱ - ۲۵۰)

۵۸/۲۸: **عقبه اسماء**: بر حسب احادیث شیعه در قیامت، مردم در عقبه های مختلف گرفتار می شوند و از سیر به طرف بهشت باز می مانند. البته مقصود از قیامت، قیام مظهر امرالله است و در قیامت بیان و ظهور جمال اقدس ابهی بسیاری

در عقبه اسما گرفتار شدند و از فوز به عرفان محروم ماندند و از جمله نفوسی بودند که به اسم یحیی ازل که مدعی خلافت مجعوله و وصایت مدخوله بود، از عرفان جمال قدم محروم شدند و به اسمی از حضرت خالق الاسماء دور ماندند.

۶۴/۳۱: سنة السّتين: سال اظهار امر حضرت ربّ اعلیٰ جلّ ذکرة یعنی سال ۱۲۶۰ هـ. ق. (۱۸۴۴م) است و همان است که حضرت صادق آل محمد (ع) در حدیث مفضّل بن عمر، در باره ظهور موعود فرموده‌اند: «وفی سنة السّتين یظهر امره و یعلو ذکرة». شرح کامل این مطلب را در قاموس ایقان (ج ۲، ص ۸۸۱ - ۸۷۹) نوشته‌ام.

(حضرت ربّ اعلیٰ در توقیع محمد شاه به حدیث مفضّل استشهاد فرموده‌اند.)

۶۵/۳۲: دلائل السّبعة: از آثار حضرت ربّ اعلیٰ است که در اثبات امرالله در جواب یکی از علمای شیعه مرقوم فرموده‌اند و از طرف بابیان به طبع رسیده است. محلّ نزول دلائل سبعة، جبل ماکو است. (حضرت بهاءالله در باره کتاب دلائل السّبعة در یکی از الواح مبارکه چنین می‌فرمایند:

«لوح عربی منیع ارسال شد، حال به لسان پارسی، بدایع کلمات قدس الهی القا می‌شود ... آن ذات قدم، رساله استدلالیه که به دلائل السّبعة معروف است، مرقوم فرمودند و جمیع حجّت و دلیل را به آیات منتهی نمودند و از قلم قدس جاری که الیوم این آیات که از سحاب عزّ نازل شده، حجّت است بر شرق و غرب عالم و حجّتی فوق آن نبوده و نخواهد بود...»

۶۹/۳۴: گندم پاک کن: مقصود، محمدجعفر اصفهانی است که در اصفهان به حضرت اعلیٰ جلّ ذکرة مؤمن شد و در قلعه طبرسی به شهادت رسید و نام او در

کتاب بیان فارسی و کتاب اقدس نازل شده و از او در بیان فارسی به گندم پاک کن ارض صاد و در کتاب اقدس به (من ینقی القمح والشعیر) تعبیر فرموده‌اند.

(به فقره ۱۶۶ کتاب اقدس مراجعه فرمایید. و نیز برای مطالعه لوح حضرت عبدالبهاء در باره جناب گندم پاک کن، به لوح صادره از قلم آن حضرت خطاب به خاندان جناب گندم پاک کن مراجعه فرمایید. لوح مزبور در صفحات ۲۰۴-۲۰۳ کتاب مآخذ اشعار در آثار بهائی، طبع ۲۰۰۰م، ج ۳ به طبع رسیده است.)

۶۹/۳۴: نقابت: نقبا، در احادیث شیعه از نفوس مقدّسی محسوبند که در دوره قائم آل محمد به نصرت آن حضرت قیام می‌نمایند و به فرموده حضرت اعلیٰ جلّ ذکره در بیان فارسی، گندم پاک کن اصفهان لباس نقابت پوشید و شیخ محمدحسن فقیه معروف از ایمان به حقّ منیع محروم ماند. نام گندم پاک کن اصفهانی، ملا محمدجعفر بوده و در واقعه قلعه طبرسی در جزو اصحاب با وفای حضرت قدّوس به شهادت رسید. بازماندگانش در امرالله امروز هستند.

(نقبا، در اصطلاح اهل عرفان به معنی مهتران و بزرگان قوم است و مقام نقابت، مقام نیابت انبیا است. در قرآن در حقّ سران بنی اسرائیل می‌فرماید: «وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» (مائده / ۱۲) و نیز نگاه کنید به ذیل "نقبا" در فرهنگ معارف اسلامی، ج ۴، ص ۴۷۸)

۷۰/۳۴: شیخ محمدحسن: صاحب جواهرالکلام در شرح شرایع الاسلام محقق است که در کتاب اقدس هم نام او نازل و عنادش را ذکر فرموده‌اند. مشاّزلیه معروف به صاحب جواهر است و از فقهای معروف شیعه و معاصر با دوره ظهور حضرت ربّ اعلیٰ جلّ ذکره بود. هیکل اطهر، ملاعلی بسطامی را با لوحی خطاب

به شیخ محمدحسن ارسال فرمودند و شیخ پس از ملاحظه آیات الهیه، استهزا کرد و ملا علی مورد خشم و اذیت علمای محضر درس شیخ قرار گرفت. عاقبت شیخ مزبور به سال ۱۲۸۱ ه. ق. وفات کرد.

(برای ملاحظه الواح جمال قدم در باره شیخ محمدحسن نجفی صاحب جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام به کتاب مائده آسمانی، ج ۴، ص ۱۳۸-۱۳۷ مراجعه فرمایید. و نیز نگاه کنید به فقره ۱۶۶ در کتاب اقدس. کتاب شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تألیف شیخ نجم الدین جعفر معروف به محقق حلّی است.)

۷۲/۳۵: ماء غدیر: آب کمی که در گودالی جمع شود.

(جمال قدم در صفحه ۳۳۵ کتاب بدیع، ص ۱۶۴، طبع آلمان) نیز می فرمایند: «...اذا ظهر الشّط، هل یلیق لاحد ان یلتفت الی ماء الغدیر...»

۷۵/۳۷: عمارت صدری: این بیان مبارک از حضرت اعلی است که در کتاب بیان فارسی (باب ۱۶، واحد دوم) می فرمایند؛ قوله تعالی:

«ولی اگر شجره حقیقت در مثل آن حجرات ساکن گردد، آن وقت آن ذرات [را] مرا می خوانند؛ چنان چه ذرات مرایای اعلی مقعد عمارت صدری که در ایام ارض صاد در آن جا ساکن بوده، می خوانده و می خوانند ...». انتهى

این همان بنای دارالحکومه و عمارت سرپوشیده است که سؤال و جواب حضرت باب با عده ای از علما در آن جا واقع شد و مدت چهار ماه در آن عمارت مستوراً و مخفیاً به شرحی که در تاریخ نبیل مسطور است، به سر بردند و این همان مجمع بود که از علمای بنام به اقدام معتمدالدوله، حاجی محمدابراهیم کلباسی فقیه و میرزا حسن پسر ملا علی نوری از حکمای حاضر بودند و سؤالات بسیار کردند و

جواب‌های لازم را از لسان اطهر شنیدند و بنا به درخواست منوچهرخان معتمدالدوله، رساله نبوت خاصه را مرقوم فرمودند.

(حضرت ربّ اعلیٰ، در باره معتمدالدوله و عمارت صدر در توقیع محمدشاه (منتخبات آیات، طبع ۱۳۴ بدیع، ص ۱۵) از جمله چنین می‌فرمایند:

«... مرحوم معتمدالدوله بر حقیقت امر مطلع شده و آن‌چه لازمه عبودیت و خلوص بالنسبه الی اولیاء الله بود، به جای آورده، بعضی از جهال بلدش چون در مقام فساد برآمدند، مدتی در عمارت صدر مستوراً اقامه به حقّ الله نمود تا آن‌که با رضاء الله به محلّ فردوس خود متصل گشت جزاه الله خیراً
 (...»

۷۷/۳۸: مراتب توحید: مراتب اربعه توحید عبارت است از توحید ذات و توحید صفات و توحید افعال و توحید عبادات که شرح آن در صحیفه عدلیه از قلم حضرت اعلیٰ جلّ ذکره نازل شده است.

توحید ذات، عبارت از آن است که برای ذات حقّ تعالیٰ شریک و نظیری تصوّر شود، وحده لاشریک له. تحقّق این موضوع در اقرار به وحدانیت ذات مظهر امرالله صورت می‌پذیرد.

توحید صفات، آن است که صفات را عین ذات دانند و خارج از ذات نشناسند، و گر نه تعدّد قدما حاصل شود و مشکلات عدیده رخ بگشاید.

توحید افعال، آن است که حقّ را مسبّب‌الاسباب دانند و موجودات را جمیعاً اسبابی برای انجام اراده الهیه قرار دهند و سلب هر گونه استقلال از اسباب

موجوده نمایند که لاحرکه و لاسکون الالبالله و اگر جز این باشد، کار به شرک کشیده شود.

توحید عبادات آن است که بندگان، آنچه را از عبادات و احکام انجام می دهند، همه را برای حقّ تعالی که معبود واقعی است، انجام دهند؛ ایّاک نعبد و ایّاک نستعین، و گرنه، عابدِ نفس و هوئی گردند و از درگاه قرب الهی دور شوند.

(برای مطالعه نصوص حضرت باب در باره مقامات چهارگانه توحید، به کتاب امر و خلق، ج ۱، ص ۹۷ - ۹۴ مراجعه فرمایید.)

۷۷/۳۸: کلّ شیء: مقصود از کلّ شیء، شریعت بیان است که مدارش بر عدد کلّ شیء، یعنی ۳۶۱ می باشد که حاصل ضرب ۱۹ در ۱۹ می باشد.

۷۹/۳۸: واحد بیان: اشاره به ذات مقدّس حضرت ربّ اعلیّ جلّ ذکراه و حروف حیّ است که هجده نفس بودند و واحد بیان را تشکیل می دهند و کلمه واحد، عددش نوزده است.

۸۳/۴۰: مظاهر شیطان و مطالع حسابان: مقصود، نفوسی هستند که با مظاهر مقدّسه الهیه مخالفت می کنند و راه اعراض و اعتراض می پیمایند.

(برای مطالعه نصوص مبارکه در باره شیطان، به ریحیق مختوم، ج ۲، ص ۷۸ - ۷۵ مراجعه فرمایید.)

۸۴/۴۱: نمرود: پادشاهی که با ابراهیم خلیل درافتاد و آن حضرت را در آتش افکند. (نگاه کنید به فرهنگ اساطیر، ص ۴۲۲ - ۴۲۰)

۸۴/۴۱: **شمر:** پسر ذی الجوشن که در روز عاشورا، حضرت سیدالشهداء را به شهادت رسانید.

(در این فقره از کتاب بدیع، ذکر سنان نیز به میان آمده که مقصود از او، سنان ابن انس نخعی است. او از سران سپاه عمر بن سعد در واقعه کربلا بود و بعضی از منابع تاریخی، او را قاتل حضرت سیدالشهداء نوشته اند. برای مطالعه مطالب بیشتر مربوط به شمر بن ذی الجوشن به دایرةالمعارف تشیع، ج ۱۰، ص ۵۱ - ۴۷ مراجعه فرمایید).

۸۴/۴۱: **ابن ملجم:** عبدالرحمن بن ملجم مرادی از اصحاب حضرت امیر (ع) بود که بعد از جنگ نهروان، عاشق دختری از خوارج به نام قَظامه شد و جزو خوارج گردید و حضرت امیر (ع) را در ماه رمضان در شب نوزدهم ماه سال چهل هجری در مسجد کوفه به شهادت رسانید و در هنگام اذان صبح، گرفتار و محبوس شد و بعداً به جزای عمل خود رسید و به کیفر کردار زشت خویش به دست حسن بن علی مجتبی، فرزند حضرت امیر (ع) به قتل رسید. داستان او را جرجی زیدان در یکی از مجلّدات تاریخ اسلام خود نوشته و در کتب تاریخی اسلام نیز ثبت است.

(در باره ابن ملجم مرادی به لوح جمال قدم در مائده آسمانی، ج ۸، ص ۱۷۰ مراجعه فرمایید و نیز نگاه کنید به دایرةالمعارف تشیع، ج ۱، ص ۳۷۱ - ۳۷۰)

۸۴/۴۱: **نکھت دفراء:** بوی بد، رایحه کریهه، تعفن.

۸۶/۴۲: **دو مشرک بالله:** مقصود، سید محمد دجال اصفهانی و یحیی ازل است.

۸۹/۴۳: **حرم عز صمدانیه:** مقصود، فاطمه اصفهانیه دختر ملاحسین روضه خوان اصفهانی است که در اصفهان، منقطعاً حضرت نقطه بود و او را اخراج فرمودند و

بعدها به ازل پیوست و با او بود و بعد هم ازل او را به سید محمد دجال اصفهانی بخشید. عاقبت مریم در طهران کور شد و مرد.

(برای ملاحظه شرح مفصل تر مطلب و مطالعه آثار مبارکه در این باره، می توان به کتاب ریح مختوم، ج ۱، ص ۳۸۳ - ۳۸۱ مراجعه نمود. حضرت بهاء الله در صفحه ۲۹۵ کتاب بدیع، ص ۱۴۴ طبع آلمان، نیز در این باره چنین می فرماید: «... نفسی که در شهوت نفسانی به مقامی رسید که از حرم یزدانی نگذشت و تصرف در حرم نقطه نمود...»)

۸۹/۴۳: کتاب مستیظ: از آثار یحیی ازل است که مطالب مختلفه دارد و در آغاز آن تصریح کرده که توسط برادر خود به امر حضرت اعلی راهنمایی شده و در این کتاب، فتوای قتل دیان و سایر اصحاب را داده و از فاطمه اصفهانی بسیار تعریف کرده و او را در ردیف مریم، مادر مسیح قرار داده و سخنان بی ربط در این کتاب بسیار است و آغاز آن به این گونه شروع می شود:

«هذا كتاب المستیظ لعلکم تستیظون عن رقدکم. بسم الله الرحمن الرحیم حمداً لمن عرف نفسه بنفسه و وصف ذاته بذاته و خلق الخلق کیف شاء و اراد و بعث الیهم من رسله و صفوته و انزل علیهم من کتبه و رحمته...»

این کتاب در اوقات مراجعت جمال قدم از سلیمانیه یعنی به سال ۱۲۷۲ هـ. ق، توسط یحیی ازل در بغداد در رد ادعای میرزا اسدالله دیان خویی نوشته و به قتل او در این کتاب فتوا داده و به امر ازل، میرزا محمد مازندرانی، جناب دیان را در بغداد به قتل می رساند. به شرحی که در کتاب بدیع از قلم هیکل قدم نازل شده، معرضین بیان هم به این موضوع تصدیق دارند و از جمله، علی محمد سراج

اصفهانى در ردّیّه خود بر امر اعظم و ملا محمدجعفر نراقى ازلى در ردّیّه خود به نام تذکرة الغافلین این مطلب را صریحاً نوشته‌اند و در آخر مستیقف می‌گوید:

«و سيعلم الذین ظلموا انفسهم و اعرضوا عن الحق ان ماؤیهم نار جهنم و هم فیها یحضرون الا لعنة الله على القوم الظالمین و الحمد لله رب العالمین».

این کتاب را که به خط میرزا یحیی نوشته شده، اخیراً حضرات بایى‌ها در طهران گراور کرده و منتشر کرده‌اند و نسخه‌ای از آن، نزد این عبد موجود است.

(حضرت بهاءالله در لوحی که در کتاب مائده آسمانى، ج ۷، ص ۶۱ - ۶۰ به طبع رسیده، درباره میرزا اسدالله دیان و کتاب مستیقف چنین می‌فرماید:

«... با این که اسدالله انکار حقّ ننموده و حین ورود مدینه الله بین یدی العرش حاضر و به آن چه اهل بیان در آن یوم به آن مقرر بودند، اقرار نموده و مع ذلك ورد علیه ما ورد، بلکه اکتفا به او وحده ننموده، بر جمعی حکم قتل جاری نموده. کتاب مستیقف، موجود، ملاحظه نمایند. قسم به آفتاب معانى که در آن کتاب بر کلّ مظاهر احدیه فتوای قتل داده با آن که حکم قتل بالمرة از بیان و اهل آن مرتفع شده، به نصّ منزل بیان...»

۹۰/۴۴: کوه قاف: کوه قفقاز است که در لوح مبارک حضرت عبدالبهاء مصرح است و به عقیده مسلمین، کوهی است که دور دنیا را گرفته و مسکن سیمرغ است.

(در آثار مبارکه بهائی، مفاهیم و تعابیری که از کوه قاف مراد شده، متنوع و متفاوت است. در این مقام، مقصد آن است که ادرنه در پشت کوه قاف اساطیری و یا کوه قافی که از آن فلک چهارم و فلک الافلاک مراد می‌شود، قرار نگرفته بلکه شهر معروف و معینی است که

می‌توان به آن سفر نمود و جمال قدم را در آن جا ملاقات کرد. برای مطالعه مطالب مفصل در باره کوه قاف به فرهنگ اساطیر، ص ۳۳۸ - ۳۳۷ مراجعه فرمایید.

۹۹/۴۸: **قطران**: ماده‌ای است روغنی که از برخی درختان مانند صنوبر و غیره گرفته می‌شود و بوی کریهی دارد.

(در مقابل سلسبیل که چشمه آب گوارا در بهشت است، قطران، شراب اهل جهنم است.)

۹۹/۴۸: **جمال علی ابهی**: اشاره به وحدت حقیقیه موجوده بین جمال قدم و حضرت ربّ اعلیٰ جلّ ذکره است که فرمودند: «انّی انا حیّ فی الافق الابهی».

(و نیز نگاه کنید به کتاب بدیع، ص ۲۲۷ و ۳۴۸، صفحه ۱۱۲ و ۱۷۰ طبع آلمان و مائده آسمانی، ج ۷، ص ۶۹ و ۹۴)

۱۰۰/۴۹: **اسفل نیران**: پست‌ترین درکات جحیم، اعماق دوزخ.

(بر اساس روایات اسلامی، دوزخ را هفت طبقه است و طبقه اسفل آن هاویه نام دارد. برای مطالعه مطالب مربوط به جهنم به فرهنگ اساطیر، ص ۱۶۸ - ۱۶۷ مراجعه فرمایید.)

۱۰۰/۴۹: **ارض طیبه مبارکه**: مقصود ارض مقدّس و سرزمین عکا است.

(در این توضیح، زلتی در قلم حاصل آمده است. مقصود از «این ارض طیبه مبارکه» در این مقام، از کتاب بدیع مدینه ادرنه است که محلّ نزول کتاب بدیع می‌باشد.)

در این مقام درج توضیحات جناب اشراق خاوری در مورد بعضی از کلمات و اصطلاحات مندرج در ۱۰۰ صفحه اول کتاب بدیع (۴۹ صفحه اول طبع آلمان) را به پایان می‌برد و امیدوار است که نشر بقیۀ این یادداشت‌ها در دفاتر بعدی سفیئۀ عرفان امکان پذیر شود.